

## جهانی شدن و تغییر ساختاری

### در الگوی تولید

فردین یزدانی<sup>۱</sup>

#### چکیده

وجه اشتراک اکثر تعاریفی که از جهانی شدن به عمل آمده، حذف استبداد جغرافیا از عرصه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی است. منظور از استبداد جغرافیا، مقید بودن فرایند تولید به محدوده خاص مکانی، فضایی یا به طور کلی جغرافیایی است. علت گرایش به حذف جغرافیا را باید در تحولات ذاتی نظام سرمایه‌داری و گرایش به فراگستری سرمایه جستجو کرد. شکستن پوسته‌های مکانی راهی است که سرمایه در مواجهه با بحران‌های پیش‌روی خود اتخاذ می‌کند.

از بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ که بگذریم، نظام سرمایه‌داری در مقابله با بحران‌های بعدی به چهار راه‌حل کاهش هزینه‌ها، افزایش بهره‌وری، گسترش بازار، و تغییرات نهادی در سازمان تولید روی آورده است. در این مقاله دو راه‌حل آخر، یعنی گسترش بازار و تغییرات نهادی در سازمان تولید، مورد بررسی خواهند گرفت. حذف استبداد جغرافیا از عرصه

---

۱. پژوهشگر آزاد

فعالیت اقتصادی و اجتماعی، که در بالا بدان اشاره شد، در ارتباط با دو راه حل اخیر بهتر قابل فهم است.

#### مقدمه

زمانی که اصطلاح «جهانی شدن» برای نخستین بار در فرهنگ وبسترز در سال ۱۹۶۱ مطرح شد، هیچ کس فکر نمی کرد که این اصطلاح، این چنین جدل برانگیز شود و موضوع بحث، تضارب و تقابل آرا قرار گیرد. در منابع نوشتاری اقتصادی، تعاریف زیادی با رویکردهای مختلف از این اصطلاح به دست داده شده است؛ اما آنچه وجه اشتراک بیش تر این تعاریف به شمار می آید، حذف استبداد جغرافیا از عرصه فعالیت های اقتصادی و اجتماعی است. علاوه بر این، ایجاد وابستگی های متقابل بین عناصر مختلف اجتماعی و انباشت دانش و اطلاعات نیز از وجوه قوی و مطرح در این زمینه به شمار می رود.

اکثر اندیشمندانی که جهانی شدن را موضوع مطالعه خویش قرار داده اند، با نگاهی تاریخی به بررسی آن پرداخته و مراحل مختلفی برای الگوهای تولید در نظام سرمایه داری و فرایند جهانی شدن متصور شده اند، (رابرتسون، ۱۹۹۲ و دانینگ، ۱۹۹۹). براساس این نگرش که وجه مشخصه این نوشتار است، جهانی شدن را می باید از زاویه تحولات در نظام سرمایه داری و گرایش به فراگستری سرمایه (که به باور اکثر اقتصاددانان جزء ویژگی های ذاتی سرمایه به شمار می رود) مورد ارزیابی قرار داد.

بررسی تاریخی تحولات سرمایه داری نشان از روند گسترش بازار از بازارهای پراکنده و محلی به بازارهای ملی و فراملی و یکپارچه دارد. چنین روندی حاکی از یک ویژگی و آن هم میل به شکافتن محدودیت های جغرافیایی است. در واقع شکستن پوسته های مکانی، راهی است که سرمایه، در مواجهه با بحران های پیش روی خود اتخاذ می کند. فرایند جهانی شدن در سه دهه اخیر را نیز می توان در همین چارچوب ارزیابی کرد.

از بحران بزرگ که بگذریم، آغاز بحران معاصر در نظام سرمایه داری را، که تغییری ساختاری را در این نظام موجب گشت، می توان در دهه ۱۹۷۰ جستجو کرد. در دهه مزبور

سازمان تولید فوردیسم<sup>۱</sup> به منزله رویکرد غالب در این عرصه، عمل می‌کرد. منظور از سازمان تولیدی فوردیسم، نظام انباشتی<sup>۲</sup> است که تحرک سرمایه در آن دارای انعطاف کمی است. در این نظام، تولید به صورت انبوه انجام می‌گیرد و همگنی کالاهای تولید شده، یک مزیت در فرایند تولید به شمار می‌آید. بر این اساس، بدیهی است که کالاهای همگن و تولید انبوه، بازار مصرف انبوه را طلب می‌کنند. اتفاقی که در دهه هفتاد میلادی افتاد، این بود که در این دهه بهره‌وری مبتنی بر نظام تولید فوردیسم به حدی افزایش پیدا کرد که بازار با انباشت تولید و کمبود تقاضا مواجه گردید. این مسئله باعث شد که نرخ سودآوری برخی شرکت‌های بزرگ تا ۲۵ درصد کاهش یابد. در مقابله با این بحران، چندین راه فراروی کارگزاران اقتصادی قرار داشت:

- کاهش هزینه‌ها

- افزایش بهره‌وری

- گسترش بازار

- تغییرات نهادی در سازمان تولید

در میان این راه‌ها دو راه حائز اهمیت اساسی بود که به ترتیب مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

### ۱. گسترش بازار

در میان راهبردهای فوق، گسترش بازار، راهبردی بود که زودتر از همه به اجرا درآمد. معضل اصلی نظام سرمایه‌داری، یافتن بازارهایی بود که بتواند ظرفیت بالای تولید را جذب کند. براساس چنین ضرورتی، ارتباطات تجاری در سطح جهان به شدت افزایش یافت. نسبت مبادلات اقتصادی به تولید ناخالص داخلی در سطح جهانی در دهه شصت معادل ۲۲/۱ بود. این شاخص در دهه هفتاد به ۲۸/۶ و در دهه‌های بعد به ۳۹ و ۴۳ درصد افزایش یافت. رشد حجم تجارت با تغییر الگوهای تجارت همراه بود. سهم کالاهای صنعتی از

1. Fordism.

2. Regime of Accumulation.

تجارت جهانی در سال ۱۹۶۰، ۱۱ درصد و در سال‌های ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به ترتیب به ۱۵، ۱۹ و ۲۲ درصد رسید.

در این فرایند، ایجاد زیرساخت‌های ارتباطی نقش برجسته‌ای داشت؛ چرا که گشودن بازارهایی به وسعت جهان، مستلزم ایجاد انواع زیرساخت‌هایی بود که تسهیل کننده ارتباطات باشند. در این میان، آنچه امکان رشد پایدار بنگاه‌ها را فراهم می‌آورد، قدرت کسب اطلاعات از اقصی نقاط عالم و استفاده از این اهرم در جهت انطباق عملکرد بنگاه با وضعیت متغیر بازار جهانی بود. نتیجه این فرایند آن بود که توان رقابتی کارگزاران اقتصادی به ظرفیت تولید پردازش و کاربرد مؤثر اطلاعات وابسته شد. در نتیجه، شیوه تولید سرمایه‌داری در همه جا اتکا و وابستگی شدیدی به تولید اطلاعات پیدا کرد. در کنار مسائل فوق، گسترش روند جهانی تجارت به تدریج زمینه را برای سازماندهی جهانی جریان تولید و مصرف فراهم آورد. در این روند، گسترش جریان تجارت با گسترش سرمایه‌گذاری خارجی و جریان بین‌المللی سرمایه همراه شد. اگر نسبت سرمایه‌گذاری در سهام و سایر تعهدات به تولید ناخالص، به مثابه شاخص بین‌المللی شدن سرمایه در نظر گرفته شود، این شاخص در سال ۱۹۸۰ در هیچ کشوری بالاتر از ۱۰۰ نبوده است؛ اما در ۱۹۹۲ تا حد ۱۲۲ درصد افزایش یافته است.

به این ترتیب، افزایش تجارت بین‌المللی و تحرک شدید سرمایه جهانی، به مثابه دو سازوکار جهانی‌سازی، عمل کردند. نتیجه آن که گسترش تجارت بین‌الملل به بین‌المللی شدن تولید منجر شده و تولید خصلت ملی خود را از دست داده است. کالاها در نظام جدید در جایی تولید می‌شوند که دارای حداقل هزینه باشند. پس می‌توان اجزای مختلف کالاها را در مکان‌های مختلف تولید کرد و سپس همه را در یک مکان گرد آورد. این فرایند را مکان‌زدایی از تولید<sup>۱</sup> نامیده‌اند. هم‌اکنون شرکت‌های تولید در یک کشور با یک ارز از منابع مالی وام می‌گیرند و در کشوری دیگر و با ارزی دیگر سرمایه‌گذاری می‌کنند. حتی شرکت‌های مجازی<sup>۲</sup> پا به عرصه وجود گذاشته‌اند. چنین شرکت‌هایی همه

---

1. Dislocation of Production.  
2. Virtual Company.

کارکردهای نهادی شرکت‌های عادی را دارا هستند: از تحقیق و توسعه و طراحی و بازاریابی گرفته تا امور مالی و حقوقی؛ اما فاقد خط تولیدند؛ شرکت‌های دارای سر و بدون بدن هستند. طراحی محصول آن‌ها در جایی، تولیدشان در جایی دیگر و فروش آن‌ها در یک بازار دیگر صورت می‌گیرد.

به این ترتیب، نظام تولید و سرمایه، سازماندهی جهانی پیدا کرده است. بر این اساس، وابستگی متقابل و تنوع فزاینده اقتصادی را می‌توان یکی از مشخصه‌های اقتصاد جهانی برشمرد. در کنار این مسئله، قطب‌گرایی<sup>۱</sup> را می‌توان از دیگر مشخصه‌های اقتصاد جهانی دانست. جریان سرمایه و تجارت، در حال حاضر عمدتاً بین سه قطب آمریکای شمالی، اروپا و شرق آسیا قرار دارد. بدین ترتیب، هندسه اقتصاد جهانی را می‌توان نوعی نظام قطب‌گرا نامید. مقایسه تحولات ساختار تجارت جهانی در سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۹۲ نکات فوق را به خوبی نشان می‌دهد.

جدول ۱- ساختار تجارت جهانی در سال ۱۹۷۰، درصد مجموع صادرات و واردات

| آفریقا | آسیا | ژاپن | اروپا | کانادا | آمریکا | آمریکای لاتین |               |
|--------|------|------|-------|--------|--------|---------------|---------------|
| —      | —    | —    | —     | ۱      | ۴۹     | ۱۷            | آمریکای لاتین |
| —      | —    | ۱۶   | ۲۹    | ۲۴     | —      | ۱۹            | آمریکا        |
| —      | —    | —    | —     | —      | ۷۵     | ۲             | کانادا        |
| ۱      | ۲    | ۱    | ۶۸    | —      | ۲      | ۱             | اروپا         |
| —      | ۲۶   | —    | ۱۹    | —      | ۳۱     | —             | ژاپن          |
| —      | ۳۰   | ۱۷   | ۸     | —      | ۷      | —             | آسیا          |
| ۵      | —    | —    | ۵۷    | —      | —      | —             | آفریقا        |

جدول ۲- ساختار تجارت جهانی در سال ۱۹۹۲

| آفریقا | آسیا | ژاپن | اروپا | کانادا | آمریکا | آمریکای لاتین |               |
|--------|------|------|-------|--------|--------|---------------|---------------|
| —      | —    | —    | —     | ۳      | ۴۳     | ۱۵            | آمریکای لاتین |
| —      | ۵/۵  | ۱۵   | ۲۱    | ۱۹     | —      | ۱۴            | آمریکا        |
| —      | —    | —    | ۷     | —      | ۷۰     | ۳             | کانادا        |
| ۳      | ۴    | ۳    | ۶۰    | —      | ۷      | ۴             | اروپا         |
| —      | ۳۳   | —    | ۱۷    | —      | ۲۶     | ۱             | ژاپن          |
| —      | ۳۵   | ۱۸   | ۱     | —      | ۴      | —             | آسیا          |
| ۶      | —    | —    | ۴۹    | —      | ۳      | —             | آفریقا        |

بررسی جداول فوق نشان دهنده دو نکته است:

۱. در طول زمان، از تعداد خانه‌های خالی جدول کاسته شده است؛ به عبارت دیگر بر تنوع مبادلات بین مناطق مختلف افزوده شده است.
۲. با وجود گسترش مبادلات، هنوز هم عمده مبادلات بین سه منطقه اصلی یعنی اروپا، آمریکا و ژاپن صورت می‌گیرد؛ به عبارت بهتر، از میزان وابستگی دنیای توسعه یافته به کشورهای کم‌توسعه یافته کاسته شده است و این کشورها با همدیگر به نوعی در هم تنیدگی اقتصادی دست یافته‌اند. ساختار سرمایه‌گذاری خارجی نیز از چنین قاعده‌ای تبعیت می‌کند.

جدول ۳- ساختار سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۱۹۹۲

| آفریقا | آسیا | ژاپن | اروپا | کانادا | آمریکا | آمریکای لاتین |               |
|--------|------|------|-------|--------|--------|---------------|---------------|
| —      | —    | —    | —     | —      | —      | —             | آمریکای لاتین |
| —      | ۵/۰  | ۱    | ۴۴    | ۵      | —      | ۱۶            | آمریکا        |
| —      | —    | —    | —     | —      | ۶۵     | ۱۵            | کانادا        |
| ۱      | —    | ۱    | ۶۰    | —      | ۲۱     | —             | اروپا         |
| —      | ۱۳   | —    | ۲۳    | —      | ۴۶     | —             | ژاپن          |
| —      | ۵۰   | —    | —     | —      | —      | —             | آسیا          |

البته باید گفت که الگوی فوق همچنان در حال تحول است؛ ولی در هر صورت اقتصاد جهانی بر محور سه منطقه عمده سازماندهی شده است. پیرامون هر یک از مناطق یک کرانه اقتصادی ایجاد گردیده که از درون آن چند کشور جذب اقتصاد جهانی می‌شوند. در این فرایند، نظام تقسیم کار جدیدی در حال شکل‌گیری است که اجزای آن عبارتند از:

۱. تولیدکنندگان نیروی کارِ گران‌قیمت و متکی بر اطلاعات،
۲. تولیدکنندگان کالا در حجم بالا و مبتنی بر نیروی کار ارزان،
۳. تولیدکنندگان مواد خام.

جریان تجارت بین‌المللی نیز بر مبنای چنین تقسیم‌کاری شکل می‌گیرد. بدیهی است که با توجه به پیشرفت‌های فنی روزافزون، کشورهای گروه سوم به تدریج در حاشیه قرار گرفته، از نظام جهانی حذف خواهند شد.

## ۲. تغییرات نهادی در سازمان تولید

سازمان تولید به تبع روش‌های تولید، وجود فناوری پیچیده و امکانات ارتباطی و تبادل اطلاعات و ویژگی‌های تقسیم کار، شکل می‌گیرد. در اقتصاد جهانی شده، منطق سازمان اقتصادی نیز همراه با تغییر در فناوری‌های ارتباطی، تحول زیادی را پشت سر گذاشته است. این تغییرات همگی منبث از گسترده شدن بازارها هستند و همان طوری که گفته شد، این روند از نیمه دوم دهه هفتاد سرعت گرفته است. در این دوره به موازات گسترش بازار، عدم قطعیت در بنگاه‌ها افزایش پیدا کرده است. هدف تغییرات سازمانی، فائق آمدن بر عدم قطعیتی بود که به واسطه آهنگ سریع دگرگونی در محیط بنگاه از طریق انعطاف‌پذیری در تولید، مدیریت و بازاریابی به وجود آمده بود. این روند در چندین مرحله مختلف امکان بروز پیدا کرد و اشکال متنوعی به خود گرفت. اولین مرحله، گذار از تولید انبوه به تولید منعطف بود. الگوی تولید انبوه، براساس افزایش بهره‌وری عوامل تولید استوار بود. این امر از طریق صرفه‌جویی در هزینه‌های تولید که عمدتاً ناشی از صرفه‌های مقیاس و بر مبنای فرایند تولید مکانیزه استفاده از زنجیره تولید یک محصول استاندارد توسط یک شکل خاص سازمانی به دست می‌آید. این شکل سازمانی، شرکت بزرگی است که بر پایه اصول

یکپارچگی عمودی و تقسیم کار اجتماعی و فنی سازماندهی شده است. در واقع در این محیط، بنگاه، به مثابه بدنه‌ای مستقل و منسجم مطرح است که درون آن دارای منطق خاص خود است. در این فرایند، هدف فنون مدیریت آن است تا به سازمان‌های پیچیده اجازه دهد که پیوسته با واقعیت‌های پیرامونی رودررو باشند. در واقع در درون بنگاه، بازار یک تنگنای بیرونی محسوب می‌شود. از طرف دیگر، قانون بازار اصطلاحاً تا جلوی در بنگاه نافذ است؛ در حالی که کارکرد درونی آن از منطقه سلسله مراتبی تبعیت می‌کند. در حقیقت، نوعی گسست منطقی بین بازار و سلسله مراتب مدیریت بنگاهی وجود دارد.

اما با گسترش و تنوع بازارها و غیرقابل پیش‌بینی شدن تقاضا، دیگر نظام تولید انعطاف‌ناپذیر که به نظام فوردسیم معروف بود، چنان پرهزینه شد که با وضعیت نوین سازگار نبود. به همین دلیل، الگوی سازماندهی دیگری که منشأ آن در شرق آسیا (ژاپن) بود، به منزله یک روش مناسب پذیرفته شد.

این الگو به صورتی ساختاری بر تخصیص انعطاف‌پذیر و انباشت منعطف تأکید می‌ورزد. گرایش عمومی این شکل از سازمان تولید آن است که بنگاه به جای حسابداری مبنا به سازمان مبنا تبدیل شود و به جای محاسبه بی‌درنگ هزینه‌ها و درآمدها بر سهم بازار و انباشت دارایی تأکید ورزد.

### انواع دوگانه سازماندهی تولید

هاروی (۱۹۹۶)، اقتصاددانان و جغرافی‌دان تندروری آمریکایی، خصوصیات دو سازمان تولید را به صورت زیر تفکیک کرده است:

| تولید انبوه و غیر منعطف                 | تولید متنوع و منعطف           |
|---|-------------------------------|
| - تولید انبوه کالاهای همگن              | - تولید کوچک مورد تقاضا       |
| - یکسانی، استاندارد بودن و دیوان‌سالاری | - تولید انعطاف‌پذیر           |
| - وجود موجودی انبار                     | - فقدان موجودی انبار          |
| - منابع محوری                           | - تقاضا محوری                 |
| - ادغام عمودی                           | - پیمانکاری و ادغام شبه عمودی |
| - مدیریت عملیاتی                        | - مدیریت راهبردی              |

منبع: هاروی، ۱۹۹۶.



در مجموع با توجه به مباحث گفته شده می‌توان نتیجه گرفت که نظام منعطف دو شیوه تولید را با یکدیگر ترکیب می‌کند. حجم بالا و نظام‌های تولید سفارشی و قابل برنامه‌ریزی مجدد، و تبدیل خط تولید به واحدهای تولید نیمه‌مستقل را می‌توان ویژگی این شیوه دانست. دومین گرایش سازمانی که از بعد بیرونی شرکت‌ها مطرح است، استفاده از بنگاه‌های کوچک و متوسط، به مثابه عوامل نوآوری و حل بحران شرکت‌های بزرگ است. اصولاً شرکت‌های کوچک و متوسط، آشکالی از سازماندهی را ارائه می‌دهند که با نظام تولید انعطاف‌پذیر اقتصاد جهانی سازگارند. ورود منطبق بازار به درون بنگاه و موفقیت شرکت‌های کوچک، موجب تعامل دوجانبه بین بنگاه‌های کوچک و بزرگ اقتصادی می‌شود. براینکه این تعامل نیز موجب می‌شود که در فرایند جهانی‌شدن، شرکت‌های کوچک تحت کنترل شرکت‌های بزرگی در آیند که در مرکز ساختار قدرت اقتصادی باقی می‌مانند.

به این ترتیب، شکل کارکرد سازمانی در نظام جدید به صورت شبکه‌های شرکتی است که در قالب دو الگوی عمده زیر عمل می‌کنند:

۱. الگوی شبکه چندوجهی که در مورد شرکت‌های کوچک و متوسط کاربرد دارد.
۲. الگوی اعطای پروانه تولید، پیمانکاری نوعی که تحت نظارت شرکت مادر عمل می‌کند.

در واقع، در وضعیت نوین جهانی، ساختار سازمانی تولید به سمت ساختارهای شبکه‌ای تغییر جهت داده و براساس دو الگوی فوق، منطبق بازار وارد فرایندهای درونی تولید شده است. به این ترتیب، شرکت‌های بزرگ سازماندهی خود را با تقسیم خطوط تولید به شرکت‌های کوچک مجزا و عقد قراردادهای همکار با این شرکت‌ها، تغییر داده‌اند. در کنار گرایش‌های فوق، بنگاه‌های اقتصادی نیز الگوی خود را از دیوان‌سالاری عمودی به شرکت‌های افقی تغییر داده‌اند. شرکت‌های افقی با هفت گرایش مشخص می‌شوند:

۱. سازماندهی حول فرایند تولید، نه حول وظیفه،
۲. انعطاف‌پذیری در فرایند تولید،

۳. سلسله مراتب ساده،

۴. مدیریت گروهی،

۵. تشخیص عملکرد براساس رضایت مشتری،

۶. اعطای پاداش براساس عملکرد گروهی،

۷. حرکت به سمت نظام‌های مقاطعه کاری.

مجموعه تحولات فوق موجب شد که شرکت‌های بزرگ برای درونی کردن منافع انعطاف‌پذیری مجبور شوند خود را به شرکت‌های چندپاره<sup>۱</sup> یا در واقع پاره‌ای از شرکت‌ها تبدیل کنند و با استفاده از این کار در درون خود رضایت ایجاد نمایند.

بر این اساس در راهبردهای جدید شرکتی، هدف از سرمایه‌گذاری خارجی، ساخت مجموعه‌ای از روابط میان شرکت‌ها به منظور افزایش سودآوری است و این چیزی نیست مگر پردازش دانش و اطلاعات. به تعبیر کاستلز در عصر جهانی شدن، نوآوری، سلاح رقابت است و پردازش دانش در قالب کالا، مشخصه بنگاه‌هاست.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تحولاتی که از دهه هفتاد بر اثر بحران مازاد عرضه در اقتصاد اروپا و آمریکا آغاز شد، تحولاتی را رقم زد که جهان را وارد دوران نوینی از حیات اقتصادی و سیاسی کرد. بروز نوآوری‌های فناورانه در عرصه ارتباطات، تشدیدکننده این تحولات بود.

وجه مشخصه و نقطه آغازین دوران مزبور، شکافتن پوسته‌های جغرافیایی و مکانی چه در عرصه بازار مصرف و چه در عرصه سازمان تولید بوده است. گسست مکانی که گسست زمانی را به همراه داشته، موجب تغییر اساسی در شیوه تولید نظام سرمایه‌داری شده است.

پیامد این تغییر، ورود منطق بازار به درون نظام مدیریتی بنگاه‌ها و همچنین تغییر راهبردهای سرمایه‌گذاری خارجی به سمت سازماندهی مجموعه‌ای از روابط بین

شرکت‌های کوچک و متوسط، استفاده از قدرت پردازش دانش و اطلاعات، به مثابه مرکز ثقل کسب سود است.

بدیهی است که هرگونه سیاستگذاری برای راهبردهای توسعه‌ای کشور می‌باید الزامات و تغییرات گرایش فوق را مدنظر قرار دهد. همچنین بدیهی است که در صورت تدوین راهبردهای مناسب، کشور قادر خواهد بود از این فرایند استفاده مناسبی برد. در غیر این صورت، باید گفت که ورود به عرصه جهانی شدن تنها هزینه‌های کشور را افزایش خواهد داد.

### منابع و مأخذ

۱. کاستلز، مانوئل؛ *ظهور جامعه شبکه‌ای*، احد علیقلیان، افشین خاکباز، طرح نو (۱۳۸۱).
۲. گنو، ژان ماری؛ *آینده آزادی: چالش‌های جهانی شدن دمکراسی*، عبدالحسین نیک گهر، وزارت امور خارجه (۱۳۸۰).
۳. وینتر، فرانک؛ *نظریه‌های جامعه اطلاعاتی*، اسماعیل قدیمی، انتشارات قصیده سرا (۱۳۸۰).

4. De Martino, George; *Global Economy, Global Justice*, Routledge, London, 2000.
5. Dunning, John; *Governments, Globalization, and International Business*, University Press, 1999.
6. Harvey, David; *Justice, Nature, and the Geography of Difference*, Blackwell Publishers, 1995.
7. Robertson, Ronald; *Globalization: Social Theory and Global Culture*, Sage Publication, 1992.
8. Toporowski, Jan.; *Political Economy and the New Capitalism*, Routledge, 1999.